

حبیلم رو می‌خوام...! شما بودید - با آن تیپ خاص جان وین - چه می‌خواندید؟ چه می‌خواندید که دیالوگهای اعتراض‌آمیز زندانی هم معنی داشته باشد؟
 ■ شاید حالا پیشنهاد مناسبی نداشته باشم، اما قطعاً از آن تصنیف استفاده نمی‌کردم. اگر استفاده از صدای اصلی برای تماشاگر نامفهوم است، مثلاً می‌شد از ترجمه شعر تصنیف اصلی استفاده کرد و شعری نزدیک به آن ساخت که به زبان فارسی، بشود آن را در قالب یک تصنیف خواند.

□ در فولکلور هر ملتی، سنتهایی وجود دارد که در فولکلور ملتهای دیگر نیست. او یک تصنیف سنتی خودشان را می‌خواند و من هم به تبعیت از او، این تصنیف را خواندم.

■ او دارد یک تصنیف سنتی خودش را می‌خواند. شما در دوبله، قاعداً باید کاری بکنید که تا حد امکان به اصل اثر وفادار بمانید. به این ترتیب، شما بیشتر دارید او را به فولکلور ایران نزدیک می‌کنید.

□ ما داریم فیلم را به فارسی دوبله می‌کنیم، فقط ترجمه نمی‌کنیم.

■ دوبله می‌کنید، اما نباید با مواد خارجی فیلم ایرانی بسازید.

□ نه این طور نیست. اگر من با یک اثر شکسپیر چنین کاری کرده باشم، حق است که اعدام شوم. بعضی از اشاره‌ها و کنایه‌هایی که ریشه در فولکلور ملتهای دیگر دارد، برای ما نامفهوم است و در یک فیلم کم‌دی، هیچ خنده‌ای ندارد. دنی کی در یک فیلم می‌گوید: «بهش گفتم که خیال می‌کنی هکلبری فین هستی؟» و حاضران در صحنه، می‌خندند. خوب، هکلبری فین که برای تماشاگر ما مفهومی ندارد، پس آن خنده هم برایش بی‌معنی جلوه می‌کند. وقتی فیلم پنج پسنی (۱۹۵۹)، ملویل شاولسون) را دوبله می‌کردم و متوجه شدم نودری هم به جای دنی کی حرف می‌زد، به جای هکلبری فین نوشتم «اتول خان رشتی»، و مجله‌ها شروع کردند به انتقاد. ما هنگام دوبله مجبوریم اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و واژه‌ها و کنایه‌هایی را که در زبان فارسی هست، به تناسب و قرینه آنچه در فیلم خارجی وجود دارد، استفاده کنیم.

■ هر چند فارسی‌تر کردن زبان کار درستی است، اما جای فرهنگها را نباید عوض کرد. مثلاً ممکن است در یک زبان، اصطلاحی برای این مفهوم وجود نداشته باشد که «بالاخره می‌بینیم آخر کار چه می‌شود»، و مترجم هم آن را تحت‌اللفظی، به همین شکل ترجمه کرده باشد. خوب در اینجا می‌شود گذاشت «جوجه را آخر پاییز می‌شمرند»، یا حتی با کمی اغماض بگوییم «شاهنامه آخرش خوش است» اما فرهنگ آدم‌ها را که نمی‌توانیم عوض کنیم. مثلاً یک نفر در فیلم می‌گوید: Jesus Christ. خوب این را به جای «یا عیسی مسیح» می‌شود تبدیلیش کرد به «یا حضرت عیسی»، یا حتی «خدای من». اما نمی‌شود یکباره به جایش گفت «یا قمر بنی‌هاشم» (ع) یا اینکه بگوییم «یا امام حسین» (ع).

□ نه، ببینید، موضوعها دارد کمی قاطبی می‌شود. گفتم که من با هجو و ابتذال میانه‌ای ندارم، همچنین شدت با به بازی گرفتن مقدسات، مخالفم و اصلاً در برابرش گارد دارم.

■ منظوری به بازی گرفتن نیست. کاربرد جدی آن است. یک ایرانی مسلمان، در موقعیت مشابه، ممکن است از این واژه‌ها استفاده کند، اما وقتی که همین واژه‌های جدی، در یک موقعیت جدی مشابه از زبان یک بازیگر خارجی

غیرمسلمان شنیده می‌شود، تناسبی ندارد. در فیلم شمال به آلاسکا وقتی که جان وین می‌گوید «لا اله الا الله»، یا «استغفر الله» تماشاگر می‌خندد.

□ خوب خوشش می‌آید.

■ چرا خوشش می‌آید؟ به دلیل اینکه شنیدن آن را از زبان جان وین، انتظار ندارد و این عدم تناسب و غیرمنتظره بودن، ایجاد خنده می‌کند.

□ اتفاقاً چون تناسب دارد ایجاد خنده می‌کند.

■ اما تناسب که خنده‌آور نیست، اگر یک بازیگر ایرانی در فیلمی ایرانی و در موقعیتی مشابه این را می‌گفت که خنده‌دار نبود. وقتی جان وین می‌گوید، تماشاگر می‌خندد.

□ نه، من باز هم معتقدم که چون خوشش می‌آید، می‌خندد. مسأله دیگر اینکه زمان را هم در نظر بگیرید.

الان شانزده هفده سال از آخرین فیلم جان وین که من دوبله کردم، می‌گذرد. [تا یادم نرفته بگویم که البته آخرین فیلمی که من از جان وین دوبله کردم، مربوط به پس از انقلاب بود. سه پدرو خوانده (۱۹۴۹، جان فورد) را که دوبله کردم، پروانه نمایش به آن ندادند و گفتند باید دوبله‌اش عوض شود. البته کسی که در دوبله مجدد به جای من حرف زد، سعی کرد مثل من صحبت کند، و به او اجازه دادند که مثل من صحبت کند.] یک مقوله‌ها و قلمروهایی‌ست که جزو مقدسات است و اسباب‌بازی نیست. اصلاً نباید وارد آنها شد و من نشدم.

■ منظوری این نبود که شما هتک حرمت کرده‌اید، اصلاً. منظور نابجا بودن و تناسب نداشتن است. این بی‌تناسب بودن ایجاد خنده می‌کند.

□ چیز بی‌تناسب، ایجاد لحظه کم‌دی نمی‌کند. این یک اصل است.

■ اتفاقاً یکی از اصول کم‌دی، «عدم تناسب» است. عدم تناسب، ایجاد تعجب می‌کند، نه خنده.

■ آقای دوستدار، قصد کلنجار رفتن با شما ندارم. صداپتان را خیلی دوست دارم و معتقدم بجز بخشهای اندکی از کارتان در دوبله فیلمهای جان وین (که همین قسمتهای مورد بحث است) صدای شما، شیوه حرف زدن‌تان و جمله‌هایتان به جای او بسیار درست و متناسب و دلنشین و لذت‌بخش است. هنوز هم بحث من در مورد همان بخش کوچک زوائد است که بر بخش درست و لذت‌بخش کارتان سایه می‌اندازد. حالا اجازه بدهید بحث را به شکل این سؤال مطرح کنم که شما به کدام قسمت از کارتان، شخصاً انتقاد دارید؟

□ من یک انتقاد به خودم دارم که در فیلم ده فرمان (۱۹۶۵، سیسل ب. دمل) ناچار شدم به جای چارلتون هستون حرف بزنم. البته صدای من با زمان پیری حضرت موسی (ع) تناسب داشت، اما با زمان جوانی حضرت هماهنگ نبود.

■ منظوری دوبله جان وین است. اگر امکان داشته باشد که به گذشته برگردید و یک بار دیگر فیلمهای جان وین را دوبله کنید، چه تغییری در کارتان می‌دهید؟ چه کارهایی را تکرار نمی‌کنید؟

□ اگر دوباره جان وین سر از خاک بردارد و همان فیلمها را با همان تیپ بازی کند، و من هم قرار باشد فیلمهای او را دوبله کنم، به جان عزیز خودت و خودم و پنج فرزندم، جز همان طوری که حرف زدم، طور دیگری حرف نخواهم زد!

■ «حق جلوه‌ات بددا» راستش من که قانع نشدم، اما لنگ انداختم!